



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۲۶/۰۲/۱۳

داکتر نوراحمد خالدي

## خاورمیانه در دوراهی سرنوشت‌ساز: ستراتژی تحمیل قدرت مطلق اسرائیل-امریکا و معمای بقای ایران

تحلیل آتی به بررسی پیچیدگی‌های ژئوپلیتیک خاورمیانه، ستراتیژی «اسرائیل بزرگ»، و تقابل محور ایران با مثلث امریکا-اسرائیل-اعراب می‌پردازد. در این مقاله تلاش می‌کنم تا پیامدهای احتمالی هرگونه برخورد نظامی و تأثیر آن بر ثبات منطقه و افغانستان را بررسی کنم.

### ۱. ستراتیژی «اسرائیل بزرگ» و فروپاشی قدرت‌های رقیب

بررسی نقشه‌های تاریخی نشان می‌دهد که اسرائیل از بدو تأسیس تاکنون، از یک دولت کوچک به یک قدرت برتر نظامی و تکنولوژیک مبدل شده است. اهداف ستراتیژیک اسرائیل که با حمایت بی‌قید و شرط امریکا (به خصوص در دوران دونالد ترامپ) همراه است، بر اصل «دکترین پیرامون» و «تضعیف رقبای» استوار است.

### دکترین پیرامون (Periphery Doctrine) چیست؟

این یک ستراتیژی سیاست خارجی بود که توسط **داوید بن گوریون** (اولین صدراعظم اسرائیل) تدوین شد.

**خلاصه این ستراتیژی:** در سال‌های اولیه تأسیس اسرائیل، تمام کشورهای عرب همسایه (مانند مصر، اردن، سوریه و لبنان) دشمنان سرسخت اسرائیل بودند و هدف‌شان نابودی این کشور بود. بن گوریون برای شکستن این محاصره و انزوا، سیاستی را پیش گرفت که بر اساس آن اسرائیل باید با "کشورهای غیرعرب در حاشیه یا پیرامون" جهان عرب متحد می‌شد.

### اهداف و متحدان اصلی این دکترین در آن زمان:

- **اتحاد با کشورهای غیرعرب منطقه:** اسرائیل روابط بسیار نزدیکی با ایران (در زمان محمدرضا شاه پهلوی)، ترکیه و حتی ایتوپیا (حبشه) برقرار کرد. این کشورها در پیرامون دنیای عرب قرار داشتند و با اعراب مشکلاتی داشتند.
- **اتحاد با اقلیت‌های مذهبی و قومی:** اسرائیل تلاش کرد با گروه‌های غیرعرب یا غیرمسلمان در داخل کشورهای عربی ارتباط برقرار کند (مانند کردهای عراق، مسیحیان مارونی در لبنان و جنوب سودانی‌ها) تا از درون برای دولت‌های عربی مشکل ایجاد کند.

### وضعیت این دکترین در امروز:

د پانو شمیره: له 1 تر 3

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: دلیکنی د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولئ

امروز این دکترین تغییر شکل یافته است. جالب اینجاست که در گذشته ایران متحد اصلی اسرائیل در این دکترین بود، اما اکنون ایران به بزرگترین دشمن اسرائیل تبدیل شده است.

در مقابل، اسرائیل اکنون به جای کشورهای «پیرامون»، به دنبال «اتحاد با هسته عرب» (مانند امارات، بحرین و عربستان) علیه ایران است. یعنی ستراتیژی از «اتحاد با غیرعرب علیه عرب» به «اتحاد با عرب علیه ایران» تغییر یافته است.

هدف نهایی این ستراتیژی‌ها (چه قدیمی و چه جدید) این است که هیچ قدرت واحدی در منطقه (مانند ایران فعلی) نتواند هژمونی و برتری مطلق اسرائیل را با مشکل جدی روبرو کند.

در دهه‌های اخیر، شاهد بودیم که چگونه قدرت‌های سنتی عرب که روزی تهدیدی برای اسرائیل بودند، یکی پس از دیگری از میان برداشته شدند:

- **عراق و سوریه:** دو قدرت نظامی بزرگ عرب که اکنون به ویرانه‌ای مبدل شده‌اند و دیگر تهدیدی ستراتیژیک محسوب نمی‌شوند.
- **مصر و اردن:** با پیمان‌های صلح و وابستگی به کمک‌های مالی امریکا، عملاً از صف مقابله خارج شده‌اند.
- **کشورهای خلیج فارس:** این کشورها برای حفظ بقای رژیم‌های خود، امنیت را در گرو حمایت امریکا و اخیراً نزدیکی به اسرائیل (پیمان ابراهیم) دیده‌اند.

## ۲. ایران؛ آخرین سنگر مقاومت یا هدف نهایی؟

در این میان، تنها ایران است که با ایجاد شبکه‌ای از گروه‌های مسلح در لبنان، یمن و فلسطین، توانسته ستراتیژی اسرائیل را به مشکل بکشد. ایران با وجود تحریم‌های کمرشکن، به یک قدرت راکتی و پهپادی مبدل شده که می‌تواند عمق خاک اسرائیل را هدف قرار دهد.

با بازگشت ترامپ به قدرت، فشارها بر ایران مضاعف خواهد شد. حضور افرادی چون جرد کوشنر (داماد ترامپ و یک فرد اسرائیلی) در کنار ترامپ، نشان‌دهنده تقویت سیاستی است که هدف آن خلع سلاح کامل ایران (برنامه راکتی و اتمی) و تبدیل آن به یک کشور ضعیف و بی‌دفاع، مشابه لیبیا پس از قذافی است.

## ۳. معامله یا مقاومت: آیا امریکا به وعده‌هایش وفا می‌کند؟

تجربه تاریخی نشان داده است که امریکا در برخورد با کشورهای مخالف، به ندرت به وعده‌های اقتصادی خود عمل کرده است.

- **سناریوی تسلیم:** اگر ایران غنی‌سازی و برنامه راکتی خود را متوقف کند، تضمینی وجود ندارد که تحریم‌ها به طور کامل برداشته شود. نمونه لیبیا پیش روی ماست؛ معمر قذافی تمام تجهیزات اتمی خود را تسلیم کرد، اما چند سال بعد با حمایت ناتو سرنگون شد.
- **سناریوی آشوب:** سقوط ناگهانی نظام فعلی ایران در غیاب یک جایگزین ملی مقتدر، می‌تواند ایران را به «لیبیای دوم» یا «سوریه دوم» مبدل کند؛ سرزمینی تکه تکه شده با جنگ‌های داخلی که بزرگترین برنده آن اسرائیل خواهد بود.

## ۴. پیامدهای اقدام نظامی امریکا و عکس العمل ایران

اگر امریکا دست به اقدام نظامی بزند، جنگ محدود نخواهد ماند. ایران قابلیت این را دارد که:

1. **بستن تنگه هرمز:** که باعث شوک جهانی در قیمت نفت و فروپاشی اقتصاد غرب می‌شود.
2. **حمله به پایگاه‌های امریکا:** تمام پایگاه‌های امریکا در قطر، بحرین و امارات در تیررس ایران هستند.

3. هدف قرار دادن اسرائیل: در صورت جنگ، اسرائیل با بارانی از راکت‌ها از چندین جبهه روبرو خواهد شد که ثبات آن را به شدت به خطر می‌اندازد.

#### 5. موضع افغانستان؛ صبری ستراتیژیک و بی‌طرفی فعال

برای افغانستان، که خود تازه از دهه‌ها جنگ برآمده است، اتخاذ موضع در این بحران بسیار حساس است:

- **حفظ بی‌طرفی:** افغانستان نباید اجازه دهد از خاکش علیه هیچ‌کدام از طرفین استفاده شود.
- **منافع اقتصادی:** ثبات ایران برای اقتصاد افغانستان (بندر چابهار و ترانزیت) حیاتی است. هرگونه آشوب در ایران، سیل میلیون‌ها مهاجر جدید و قطع شریان‌های اقتصادی را به دنبال خواهد داشت.
- **تعادل سیاسی:** کابل باید روابط خود را با جهان اسلام و همسایگان به گونه‌ای تنظیم کند که در قطب‌بندی‌های مخرب گیر نیفتد.

#### نتیجه‌گیری

صرف نظر از اینکه رژیم آخوندی ایران را ما چگونه می‌بینیم، رودر رویی امریکا و اسرائیل با ایران که از جانب امریکا و اسرائیل طراحی و اعمال می‌گردد، منطقه را به سوی یک تقابل نهایی پیش می‌برد. ستراتیژی امریکا و اسرائیل، ایجاد یک خاورمیانه است که در آن هیچ قدرتی جز اسرائیل وجود نداشته باشد. تسلیم شدن مطلق ایران، شاید رفاه موقتی بیاورد، اما امنیت پایدار را تضمین نمی‌کند؛ چرا که هدف نهایی، نه فقط تغییر رفتار، بلکه حذف ایران به عنوان یک قدرت منطقه‌ای است. آگاهی مردم از این واقعیت تلخ، کلید پیشگیری از فجایعی است که دامن‌گیر عراق و سوریه شد.



آرشیف: مطالب نشر شده نور احمد خالدي